

متن پرسش

سلام علیکم: آقای مهدی نصیری اخیرا در حال طرح مباحثی بنام عصر حیرت هستند و در مصاحبه اخیرشان در اسفندماه ۹۸ بیان کردند باید با توجه به ساز و کار تسلط غرب اومانیستی و ماتریالیست و تکنیک ذیل هویت مدرن و هم چنین غیبت حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) بعنوان ولی معصوم و مختصات غیبت کبری، به جمهوری اسلامی توصیه می کنند از سودای تحقق دین حداکثری دست بردارد و به حداقلها رضایت دهد و الا هم به دین و دینداری آسیب زده و هم باری را بر دوش خود نهاده است که دین و خدا بر دوش او نهاده اند. هم چنین حتی اگر جمهوری اسلامی آن قدر در وجه ایجابی دینی ضعیف و ناکارآمد شود که مثلا نتواند اکثریت جامعه را متشرع و مثلا زنان را محجبه کند اما کسی را وادار و ملزم به بی دینی و بی حجابی نکند (آن گونه که بعضا حتی در نظامهای سکولار اروپایی می کنند) آن را قابل و بلکه لازم الدفاع می دانند البته مشروط به این که حداقل های مشروعیت دینی و مردمی و کارآمدی دنیایی را داشته باشد و خلاصه بیاناتشان با توجه به غیبت حضرت و سلطه مدرنیسم در همین بخش بود که اگر مقصود از این تمدن سازی نسبتی محدود و حداقلی از آن باشد، قابل فهم به نظر می رسد اما اگر منظور این باشد که می توانیم جامعه و تمدنی در تراز آموزه ها و ارزشهای دینی مانند عدالت و معنویت و اخلاق و فقدان شکاف فقر و غنا و ... بسازیم و بر سر دست بگیریم و بگوییم دنیا! ببینید ما چه الگوی زیبایی از جامعه دینی و اسلامی ارائه کرده ایم و مردم ما هم غرق در رضایت هستند، این همان موضوعی است که در کتاب عصر حیرت مورد بررسی و نقد قرار داده اند و ضمن ارائه ادله امتناع آن، ادعا شده چنین تکلیفی بر دوش جمهوری اسلامی نیست و اگر ما به جای آن که بیش از توانمان بر تحقق جامعه دینی تاکید کنیم به مدیریت جامعه بر اساس قواعد روز و تجربیات دنیای امروز بپردازیم هم کارآمدی نظام را افزایش داده ایم و هم دین و اعتقادات مردم را تقویت کرده ایم. استاد عزیز، به نظرم این دیدگاه واقعا به جایگاه تاریخی انقلاب در عصر ما نظر ندارد و با وجود فهم سیطره مدرنیته و غیبت حضرت حجت، اما به نظرم با گفتمان تمدن نوین اسلامی و تصرف و استحاله تکنیک و عناصر غربی درون روح فرهنگی و اعتقادی مان چنانکه بزرگوارانی مثل شهید آوینی هم اعتقاد داشتند رسما در تضاد است و حتی با سیره امام و رهبری هم همخوانی ندارد. اگر قرار بود بصورتی که هم در وجه ایمانی باشیم و منتظر ظهور ولایت حجت الله باشیم و دینداری پیشه کنیم و هم بیش از حد توقع ایجاد جامعه دینی را نکنیم و از تجربیات روز و غربی و تکنیک مدرن بهره ببریم، چه نیازی بود امام دم از تشکیل هسته های بین المللی مقاومت بزند و بگوید ما بر آنیم تا پرچم توحید را بر قلل کرامت و عزت تمام انسانها بالا

ببریم و حضرت آقا در بیانیه گام دوم از فرآیند جهانی چله دوم نهضت بگویند؟ اگر چنین بود چه نیازی بود امامین انقلاب از لزوم علوم انسانی اسلامی و ساخت ابزارهایی مطابق عقل و قلب قدسی بگویند و امثال مرحوم مددیپور و شهید آوینی به بحث تصرف و استحاله تکنیک روی بیاورند؟ واقعا با این دیدگاه آقای نصیری اگر بخواهم خودم وارد مباحث تمدنی حضرت آقا شوم به ابهام می رسم و برایم عجیب می شود که امسال در اربعین فرمودند هدف هر مسلمان باید تمدن نوین اسلامی باشد و بایستی فقه تمدن ساز در حوزه های علمیه تقویت شود؟ قبول دارم ما در عصر سختی هستیم و عدم حضور قطب عالم دردی عظیم بر جان ما و جامعه بشری است و امروز با مدرنیته ای مواجهیم که علیرغم اینکه توانست بصورت شاخص روی عقل تکنیکی و روحیه آزادی اجتماعی افقی باز کند ولی با دیدگاه بیکن که از دلش لعاب فلسفی دکارتی و تئوری سیاسی هابز و ماکیاول درآمد، انسان ابزار ساز جهت ارضای امیال و آرزوهای او را ساخت، ولی با دیدگاه امثال آقای نصیری که می خواهند به نحوی هم از تفکر تمام منفعلانه حجتیه دور باشند، ولی واقعا بعید نیست جهت گیری مان مدرنیته اسلامی و افتادن در تکنوکراسی و ژاپن اسلامی شود و بجای اینکه قواره و اندام و علوم و تکنیک متمایز با وجود حوالتها و محدودیتهایمان بسازیم، منتظر موعود به حداقل ها راضی شده و سطح توقع از تمدن سازی را تقلیل داده و فی الحال هم با تجربیات روز بسازیم و منتظر افق آینده باشیم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بسیار خوشحال شدم که متوجهی ضعف نگاه آقای مهدی نصیری شده‌اید. ریشه‌ی یأس آقای نصیری را باید در آقای نصیری ۳۰ سال پیش پیدا کرد که چگونه می‌خواستند بدون فلسفه و عرفان اسلامی، راه آینده را شکل دهند و مخالفت‌های صریح ایشان با فلسفه و عرفان برایشان بن‌بستی ایجاد کرد که حاصل آن بن‌بست، چنین یأسی است که ملاحظه می‌کنید. در حالی که جهان تشنه‌ی حیاتی است که کاملاً بیرون از عالمی می‌باشد که دنیای مدرن پیش آورده. و در همین رابطه حضرت امام در مقابل گورباچف، حکمت صدراپی و عرفان ابن‌عربی را قرار دادند. گویا آقای نصیری عکس‌العمل‌های نیهیلیستی جهان مدرن را که منجر به آن نوع سرگمی‌های سراسر غفلت شده است را، نوعی از زندگی گرفته‌اند و پیشنهاد می‌کنند که ما چندان مقابله‌ای برای بیرون از آن اردوگاه را پیشه نکنیم. ولی شهادت حاج قاسم نشان داد که مردم چه اندازه به دنبال نوعی از زندگی هستند که با روحیه‌ی قدسی در جهان حاضر شوند و اگر اسیر زندگی غربی‌اند ولی آن را به رسمیت نمی‌شناسند. آری! برای حضور در تاریخی دیگر، همت‌ همت‌ها را نیاز داریم که آن در حضرت امام و مقام معظم رهبری به‌خوبی به چشم می‌خورد. چرا از این همت‌های بلند غافل باشیم و چنین توصیه‌های که مربوط به روح‌های بیمار و ناتوان و شکست‌خورده است را مطرح کنیم؟ موفق باشید